



# زمستان سپید، محیط زیست سبز

باطل تبدیل می‌شود، و در این وانفسا:

کوی و بازار غم آلوده و سرد  
شادی و همه‌همه را برده ز یاد  
آنچه بر هم زن این خاموشی ست  
خشم بوران بُوَد و ناله باد

و اگر نباشد در پس تندبادهای گاه و بی‌گاه روز و شب، حسرت دمیدن هوای تازه بر دل‌ها می‌ماند و ناله‌های پر از آه و غم از سینه‌هایی برمی‌آید که باید بدان‌ها گفت «خود کرده را تدبیر نیست». انسان معاصری که از هر نوع انرژی برای گرم شدن و گرم کردن خانه، زیستن در ماشین‌های پرطمطراق - به ازای فرستادن انواع آلاینده‌ها از آگزوها به محیط - فضا را برای نفس کشیدنی سالم تنگ و تنگ‌تر می‌کند، بر خود چه کرده است که:

کلاغان می‌خورشند از سرکاج  
که شد گلزارها تاراج تاراج  
گلستان خرمی از یاد برده  
به هر جا برگ گل را باد برده  
نشان مرگ در گرد و غبار است  
حدیث غم، نوای آبشار است

این فضای مه‌آلود و دودآلود، گریبان دو گروه را سخت‌تر می‌فشارد: کودکان و سالمندان. محیط ناسالم زمستان وارونه، سالمندان فرتوت را گاهی تا آستانه مرگ بدرقه می‌کند و آن‌ها به‌راستی چه می‌توانند بکنند؟ شادی از زندگی سراسر رنج آن‌ها رخت برمی‌بندد و آرزوی زیستنی سالم برای آن‌ها به دل می‌ماند. آن‌ها که باید با انجام فعالیت‌بدنی همیشگی، انحطاط و فرسایش عضلات و استخوان‌های خود را در این شرایط سالمندی به تأخیر اندازند تا زندگی خود را پویا سازند، به توصیه‌ی اطبا به کنج خانه‌های فاقد فضای فعالیت‌بدنی مناسب می‌خزند و روزبه‌روز ناتوان‌تر می‌شوند. آن‌ها که باید با فرا رسیدن بادهای بهاری، و وزش نسیم باد بهاری در آغوش گیرند تا روح لطیف خود را لطافت بخشند، احتمالاً تا حدی از زمستان غیر سپید نالان شده‌اند که از طراوت بهاری نیز نمی‌توانند لذت ببرند که با خود می‌گویند:

حسن و نشاط و لطف و جوانی و رنگ و روی  
دنیا هر آنچه داد به من باز پس گرفت  
و آن‌ها که بازمانده ز آسیب روزگار  
بی‌مهر تو دلبر شیرین نفس گرفت  
درازای زمان از یک سو و زمستان پر مصیبت

روزی که سعدی غزل سرای شیرین سخن، داد سخن برآورد و گفت:

زمستان است و بی‌برگی بیا ای باد نورو زم  
بیابان است و تاریکی بیا ای قرص مهتابم

این تصور خامی بود که زمستان سپید که مایه سرسبزی آینده می‌شود، خود چنان آلوده شود که همگان آرزو می‌کنند، روزهایش زودتر سپری شود تا وارونگی هوا، سخن نغز دیگر او را نقض کند که گفت «هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون برمی‌آید مفرح ذات، پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمت شکری واجب و...!»

چون فرو بردن هر نفس در فصل زمستان، دمیدن هوای آلوده‌ای است که با ورود به ریه‌ها به‌جای آنکه «ممد حیات» شود، گلو را می‌فشرد و خون را به‌جای گرفتن - اکسیژن - به دود و دوده می‌آلاید و سلول‌های جنبه آن را از حجمی کوچک به حجم بزرگ بدل می‌سازد که فاقد کارایی در حمل اکسیژن می‌شوند. آلاینده‌های هوای ناشی از وارونگی هوا، زیست انسان و حیوان و همه موجودات در معرض آن را چنان به خطر می‌اندازد که بسیاری مجبورند در خانه محبوس شوند و یا جلای سفر به نقاطی دیگر کنند تا از شر این آلاینده به دور باشند. مبادا گرفتار بیماری‌های تنفسی و در مراحل خطرناک آن دچار سرطان شوند. کسانی که به‌دلیل سپیدی زمستان، مستی زمستانه سر می‌دادند و زمان را برای تحول طبیعت سبز می‌ستودند، در بند این وارونگی‌ها چنان گرفتار می‌شوند که می‌گویند:

زان نقش دلکش زیبا به باغ‌ها  
از ابر و بادها اثر رنگ و بو نماند  
بر شاخه‌ها از آن همه مرغان و نغمه‌ها  
آوای مرغ کوکو و بغض گلو نماند

در حال حاضر، زمستان سپید و غیرآلوده، آرزوی هر جنبه‌ای در حیات است که رقص گل‌های قرمز بر شاخسارهای سبزین در بهاران را آرزو دارد. با رفتن زمستان سپید از زندگی انسان، حیات سپید رخت بر می‌بندد و دیدن آسمان آبی و آفتابی در روز و تماشای ستاره‌ای درخشان در شب‌های زمستان، تنها به خیالی

سالخوردگی، ستاره سحری را از بام آسمان آن‌ها می‌رباید و طراوت زندگی آن‌ها را به ناکامی می‌کشد و چه کسی مسئول است؟! انسان یا محصولات دست‌ساز انسان؟!

عامل هر چه باشد فرقی نمی‌کند، معلول نابودی نسل مولد گذشته است که وجودشان سرمایه اجتماعی است. گروه‌های هدف دیگری که آلودگی محیط آن‌ها را تا مرز درماندگی بدرقه می‌کند، کودکان و نوجوانانی‌اند که نشاط وجودی آن‌ها به بازی، بازیگوشی و فعال بودن بستگی دارد. در حال حاضر، آلاینده‌ها در بیشتر روزهای فصل‌های پاییز و زمستان در حدی است که به ناچار متخصصان را واداشته است تا کودکان را در این روزها از فعالیت بازدارند تا از ره‌آورد شرکت در فعالیت‌های بدنی به‌جای اکسیژن، سم وارد بدن خود نکنند. توصیه جدی می‌شود در بیشتر زمان روزها در فضاهای سر بسته نگه داشته شوند و دسترسی آن‌ها به هوای سر باز محدود شود تا گرفتار مشکلات تنفسی نشوند. متخصصان در تناقض می‌افتند؛ چه از یک سو، روز بدون فعالیت‌بدنی را برای کودکان زبان‌بار توصیف می‌کنند و از سوی دیگر کودکان در معرض آلودگی هوا و هوای آلوده قرار گیرند، سلامتی‌شان به جد به خطر می‌افتد. در این شرایط چه باید کرد؟ در کنار آن‌ها، اگر کودک غیرفعال شود و با توجه به شرایط روز و دسترسی آسان‌تر آن‌ها به غذاهای آماده، زمینه را برای اضافه وزن و چاقی آن‌ها مساعد می‌کند. سبک زندگی غیرفعال به تدریج در زندگی کودکان جاری می‌شود و آمادگی آن‌ها را برای مواجهه با چالش‌های محیطی و از جمله انواع ویروس‌ها به حدی تضعیف می‌کند که با پدیدار شدن نخستین عوامل خطر بیماری، آن‌ها به دام می‌افتند و سلامتی‌شان روزبه‌روز بیشتر در معرض خطر قرار گیرد، چه باید کرد؟ کودکان مستعد انواع بیماری‌ها از یک سو و سالمندان فرتوت و درمانده از سوی دیگر، نشاط و سرزندگی را از خانواده‌ها می‌رباید و گاه هزینه‌های درمانی چنان سر به آسمان می‌ساید که خانواده‌ها را در معرض فروپاشی می‌برد، چه باید کرد؟ در این صورت:

طی نگشته روزگار کودکی، پیری رسید

از کتاب عمر ما فصل شباب افتاده است

دامنه رنجوری‌ها به خانواده محدود نخواهد ماند و سر به جامعه می‌زند و هم‌چون ویروسی فراگیر، از سالی تا سال دیگر خزان‌تر می‌شود و پویایی جامعه را می‌ستاند. روح ناامیدی مثل خوره جامعه را از درون تهی می‌کند و نادانی انسان دامن خود را می‌گیرد و عشق را از کودک، جوان و پیر و زن و مرد به دور دست‌ها پرتاب می‌کند. انسانی که با تولید ماشین

خود را به‌سوی آسایش روانه کرده آرامش را از خود بازستاند و داستان حضور انسان در این جامعه به‌سان قرار گرفتن در مردابی است که هر چه قدر دست و پا زند، در آن بیشتر فرو می‌رود و به غرق شدن نزدیک‌تر می‌شود، چه باید کرد؟

بنا نبود صنایع وبال ششوند و بنا نبود محیط زیست را به نابودی بکشانند، بنا نبود فعالیت انسان را سلب کنند، بنا نبود طبیعت زیبا آلوده شود، بنا نبود گازهای آلاینده جایگزین گازهای حیات‌بخش شوند، بنا نبود و بنا نبود و بنا نبود و ... بنا نبود جلوه‌های زیبای آفرینش و هدایای زیبای خداوندی به بشر به پای مصنوعات انسانی از نفس بمانند. چه باید کرد؟

و اما، وضعیتی است که پیش آمده است. مقصران - چه شناخته شوند و چه شناخته نشوند - زنجیره‌ای از اقدامات انسانی است که به خیال رفاه انسان اجرا شده‌اند. مهم، نگاه به آینده است که سرانجام به بهبود وضع محیط زیست منتهی شود تا امکان فعال شدن مجدد آدمیان در یک محیط و فضای سالم را ممکن سازد. راهکار صرفاً صنعتی و فنی نیست، بلکه مجموعه رفتارهای آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و انسانی است که انسان را در کل متقاعد سازد تا به اصلاح رفتار و سبک زندگی خود بپردازد. حفظ محیط زیست سالم را باید در کتاب‌های دبستانی و دبیرستانی آموزش داد خانواده‌ها را با نتایج و عواقب بد محیط زیست ناسالم آشنا کرد و رسانه‌ها، سلامت محیط زیست را یک صدا بانگ برآوردند.

به بزرگان باید گفت اگر آب، هوا، محیط زیست سالم نباشند، بهداشت اجتماعی در عمل غیر ممکن می‌شود. آلاینده‌های محیطی با آلودگی‌های اجتماعی در تعاملند و امکان ندارد در اجتماع آلوده، روح‌ها و بدن‌های سالمی یافت. نگارنده این سطور که در سرمقاله‌های پیشین همواره دغدغه «اضافه وزن و چاقی» کودکان و به تبع آن کل افراد جامعه را مکرر یادآوری کرده است، دغدغه «محیط زیست» و آثار ناخوشایند آن بر سلامتی کودکان را نیز جدی می‌داند و مدعی نیست که برای آن راهکاری دارد، بلکه این را هنر خود می‌داند که از هر فضایی استفاده کند و این دغدغه‌ها را درشت‌نمایی کند. از غلو در دغدغه‌ها، نگرانی ندارد که چه بسا اگر این نگرانی‌ها زیر ذره‌بین نروند، مغفول می‌مانند و خطر رشد پنهانی آن به مراتب خطرناک‌تر است. با این همه، در حال حاضر کاری از دست نیاید به جز:

به دعا دست برآرم همه شب تا به سحر

که درین راه خدایا برهان از خطرش